

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۵ دسمبر ۲۰۱۱

به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلید وی

یا

توطئه انقیاد طلبان جبون و ننگنامه آنها

۱۲

به ادامه گذشته:

قبل از آن که بحث خویش را به ارتباط شبنامه نویس ادامه دهیم، لازم می دانم با مکتب کوتاهی بر نوشته همکار گرامی پورتال و دوست عزیزم آقای "هستی" توجه خوانندگان گرامی پورتال و همکارانی را که سوال می نمایند، به نکات آتی جلب نمایم:

در مطلبی که از دوست عزیزم آقای "هستی" به تاریخ ۱۴ دسمبر زیر عنوان «قابل توجه استاد "موسوی" دوست بنده عصیانگر» در پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" به نشر رسیده بود، نکاتی وجود دارد که پاسخدهی به آنها به صورت مستقیم و مشخص از وظایف این قلم می باشد؛ مگر در کنار آنها نکات دیگری هم وجود دارد که پرداختن و پاسخدهی به آنها وظیفه مشخص این قلم نیست، احیاناً اگر بخواهم بدان نکات مراجعه نمایم، مراجعه و پاسخگوئی بدانها به مانند هر افغان و یا فرد مطلع دیگری می تواند از حقوق اولی این قلم به شمار بیایند. حتی که می توانم امروز از آنها استفاده نمایم و می توانم فردا و یا زمان دیگری و یا هم هیچ زمانی نیازی به استفاده از آن احساس ننمایم. با در نظر داشت همین ظرافت، اینک می پردازم به اشاره هائی در آن مواردی که پاسخگوئی بدانها از جمله وظایف من به شمار می آیند.

نخست از همه باید خدمت آقای "هستی" بنگارم که نداشتن پالیسی نشراتی هم می تواند در ذات خود یک پالیسی باشد؛ از نظر من همان طوری که پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" هیچ گاهی به خود این حق را نداده تا بر سایت هائی که پالیسی آنها را عدم رعایت یک پالیسی مشخص و مدون تشکیل می دهد، حرف خود را قبولانده و از همه بخواهد تا هر طور می شود به پالیسی پورتال گردن گذارند، انتظار ما از دوستان و همکاران قلمی ما در قدم اول بزرگانی چون آقای "هستی" که از آغاز ایجاد "پورتال" در کنار ما ایستاده و رزم های مشخصی را موفقانه

پشت سر گذاشته ایم، هم آن است تا در مورد نشر مطالب، از تفاهم خویش در مورد پالیسی نشراتی پورتال دریغ نوززیده، بر ما منت گذارند.

تا جایی که من می دانم اگر قرار باشد کار مشترک و هماهنگ یک نهاد و یا نشریه و یا یک جمع را به یک "سمفونی" تشبیه نمائیم، سمفونی مثلاً از بتهوفن، مهارت افراد و پختگی آنها در اجرای همان نوت مورد نظریست که همه وظیفه دارند همان را نواخته، نبوغ، علاقه و توانمندی خویش را در اجرای همان نوت تثبیت نمایند. حال گیریم فردی از آن میان بخواهد زیر عنوان برخورداری از آزادی های خودش، خلاف نوت مورد نظر، آهنگ دیگری را بنوازد، هیچ جای شکی باقی نمی ماند که از سمفونی بتهوفن دیگر اثری باقی نخواهد ماند. حال ممکن است آن فرد بهترین "تکنواز" در رشته خاصی بوده و آهنگهایش هم از بهترینها باشد، مگر مسلم است که آن آهنگها سمفونی مورد نظر نیست.

بدر نظر داشت همین نکته پورتال از آغاز کار، با انتخاب پالیسی نشراتی مشخصی- همان نوت مورد نظر- کار را شروع نمود و تا جایی که گذشت این سه سال و اندی نمایش داده است بر مبنای پالیسی مورد نظرش، کار هائی را انجام داده و در کنار کاستی ها دستاورد هائی هم دارد که اگر نگوئیم همه، به جرأت گفته می توانیم بیشترین بخش آن دستاورد ها محصول همان پالیسی مشخص می باشد.

آقای "هستی" این قلم را مخاطب قرار داده به حق می پرسند، که با نظر داشت ادعا های مختلف وحتا متضاد در مورد هویت "ایدئولوژیک" ساما، سر انجام کدام یک را باید پذیرفت: مارکسیست بودن ساما، اسلامی بودن ساما و یا هم غیر ایدئولوژیک بودن.

به ارتباط این پرسش، آقای "هستی" حق دارند، سؤال شان را مطرح نمایند و من هم وظیفه دارم تا به پرسش شان پاسخ ارائه بدارم، مگر این که چه وقت، برمی گردد به برنامه کاری که در این سلسله مقالات وجود دارد. امیدوارم آقای "هستی" با همان لطفی که تا حال بر ما داشته اند، باز هم ما را از لطف شان محروم نساخته برنامه کارم را به مانند همیشه پیگیری نمایند، هرگاه در اخیر این سلسله به این سؤال و یا سوالهای احتمالی دیگر شان پاسخی نیافتند، باز هم می توانند پرسش شان را مجدداً مطرح سازند؛ مگر تا آن زمان انتظار این قلم از ایشان آن است تا با برنامه کارم تفاهم خویش را ارائه بدارند، چه در غیر آن ممکن است، شبنامه نویس هم فرصت را غنیمت دانسته، توسط دوستانی که در دور و نزدیک دارد، با طرح سوالات، این قلم را از تعقیب برنامه کاری ام باز داشته، از مجموع این سلسله معجون مرکبی را به وجود بیاورد که حتا "آش قلمکار" ایرانی ها نزدش از محتوای بهتری برخوردار باشد.

در این که من از سازمانها، احزاب و درکل نهاد های مشخصی نام برده ام، پاسخدهی و انشاء در مورد آنها تنها وظیفه من نیست، هرکس دیگری هم که در زمینه معلومات داشته باشد و معلوماتش مبتنی بر مستندات قابل قبولی باشد می تواند، نظرش را بنگارد، امید است این پرسش آقای "هستی" آن انگیزه را به وجود بیاورد تا آنهایی که در آن موارد صاحب معلومات هستند، قلم برداشته با نوشته شان بخشی از تاریخ کشور را روشن نمایند.

به ارتباط آن تعدادی از افراد که آقای "هستی" را بابت سبک نگارش من زیر فشار قرار داده اند، فکر می کنم آن افراد خود می توانند پا پیش نموده، مطالب را همان طوری که خود می بینند و با روش خود بنگارند چه همان طوری که دوست قلمی آقای "هستی" همکار ما آقای "پغمانی" هم نوشته اند، هرکسی می تواند با سبک خودش بنویسد و ما نباید به خود حق بدهیم تا از همه بخواهیم که فقط با یک سبک بنگارند، چنین خواستی در واقع همان کاریست که آقای "هستی" به شدت مخالف آن است یعنی سلب آزادی دیگران.

از آن گذشته از کجا معلوم است که بین آنهایی که می‌خواهند هر چه زودتر اسم شبنامه نویس را ببرم در کنار انسان های خوب و شریف، متحدین و همکاران شبنامه نویس نیز نهان نشده باشند، تا به وسیله آن فشار از جانبی این قلم را از برنامه کارم باز دارند و از طرف دیگر احیاناً پلانه‌های مخفی را رویدست داشته باشند که انجام آن با نام بردن شبنامه نویس می‌تواند متحقق گردد.

و اما به ارتباط این که چه کسی امروز عضو ساما است و چه کسی نیست، با تأسف من نمی‌توانم در مورد صحبت نمایم، چه از یک جانب جذب و دفع وسیعی که در تمام سازمانها وجود داشته و دارد و از طرف دیگر حدود دو دهه فاصله تشکیلاتی این قلم از آن سازمان، به من این اجازه را نمی‌دهد تا به ارتباط روابط تشکیلاتی آن چیزی تقدیم دوست عزیزم آقای "هستی" و یا سایر خوانندگان نمایم؛ مگر به ارتباط خطوط ایدئولوژیک سیاسی و عملکرد های آن تا جایی که به این سلسله تعلق خواهند گرفت، آقای "هستی" می‌توانند مطمئن باشند که به تمام آنها در حد توان در همین جا برخورد خواهم نمود.

همچنین دوست عزیزم آقای "هستی" می‌توانند مطمئن باشند، تا آنجائی که "شفتالو گفتن" جان کسی را به خطر نیندازد، هیچ گاهی شف شف نگفته و نخواهم گفت.

من به آقای "هستی" حق می‌دهم و از آنها امتنان دارم که با بی‌صبری در انتظار پاسخ به سؤالات شان باشند، مگر این را نیز وظیفه خود می‌دانم تا از نوع پاسخدهیی که بتواند حیات و آبروی بیگناهان را به خطر مواجه سازد، اجتناب بورزم.

و اما بر گردیم به یکی دیگر از مطالبی که شب نامه نویس چنین می‌نگارد:

"تخصص داشتن در معامله و معاشقه سیاسی و مذهبی با آخوند های خون آشام و سپاه"

به ارتباط این اتهام و طرح "معامله و معاشقه سیاسی و مذهبی" با آن که بیش از ۳۰ سال از کارم در جبهه نیمروز می‌گذرد و صادقانه بنویسم انگیزه چنین پرسشی را بعد از گذشت ۳۰ سال به درستی نمی‌دانم، با آنهم روی دلایل چندی می‌خواهم به پاسخ و دفع اتهام همت گمارم، باشد با ارائه پاسخ، بیشتر از آن که وجدان معذب دروغ گویان را از عذاب می‌رهانم، بر بخشی از کار و پیکار چند بعدی "ساما" در نبرد آزادیخواهان مردم ما نیز روشنی انداخته سهم کوچکی را که خود در همان مقطع تاریخی در تکامل و تحول قضایا به عهده داشتم نیز در معرض قضاوت همگان قرار گیرد، مگر قبل از پرداختن به این مأمول تذکر نکات آتی را الزام آور می‌دانم:

۱ - شبنامه نویس این اتهامش را تا جایی که از سابقه این ادعا بر می‌آید، باید از یکی از سایت‌های گرفته باشد، که نه تنها امروز در خدمت "سی. آی. ای" قرار دارد، بلکه بانیان آن سایت یکی از سال ۱۳۶۱ بدین سو از طریق "کمیته اتریش" به آن نهاد جاسوسی جذب گردیده و از همان زمان تا اکنون و بدون وقفه در جهت برآوردن اهداف پلیس "سی. آی. ای" مصروف می‌باشد و فرد دوم آن سایت صرف نظر از آن که از طریق "رحیم غلام بچه" با خاندان طلایی پیمان مؤدت بسته است بلکه خود نیز آگاهانه با قبول امکانات سازمان جاسوسی عربستان سعودی، راهی کانادا شده و در تمام مدت اقامتش در کانادا، در ظاهر از کمک سوسیال اما در واقع با پول "المخابرات العامه" زندگانی نموده، در عوض آن خدمات اطلاعاتی امنیتی خویش را از طرق روابط فامیلی تقدیم آن نهاد می‌دارد.

این دو جرثومه فساد و انقیاد که الی آغاز سال ۲۰۰۵ با عضویت در یک نهاد انقیاد طلب، به مثابه سگهای بوکش وظیفه خدمت به امپریالیزم را با کار و تأیید انجو ها انجام می‌دادند، به دنبال آن که نقش انجو ها در افغانستان به وسیله این قلم و سایر دوستان به صورت کامل شکافته شده و هویت جاده صاف کنی آن برای استعمار از پرده بیرون انداخته شد، روی مصلحت های خاصی از آن مرکز خیانت بریده، کار خویش را در ظاهر امر مستقل

ساختند. از آن جایی که به تعقیب ختم این سلسله تصمیم داریم تا با باز کردن دریچه ای از همین نوع و آنها را در مرکز دید روزانه هزاران خواننده قرار دادن به حیات ننگین فعالیت های سیاسی آنها نیز نقطه پایان بگذرام، در اینجا آگاهانه از بردن نام آنها خود داری می نمایم.

۲ - با در نظر داشت آن که به صورت دقیق از تحولات منطقه مورد نظر به خصوص در زمینه تعلقات تشکیلاتی افراد بعد از اینهمه انشعاب و پشت کردن به آرمان مردم در درون ساما اطلاع ندارم و منطقه مورد نظر یعنی "ولایت نیمروز" در مقطع کنونی یکی از نقاطی است که نه تنها ایران و پاکستان به آن چشم دوخته اند تا در صورت تجزیه افغانستان آن را اشغال نمایند، بلکه امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکاء نیز بی میل نیستند تا در مجموع مناطق بلوچ نشین دولتی از نوع غده سرطانی اسرائیل به وجود آورده و از آن طریق سیاست سرکوب خلقهای منطقه را جلو ببرند، به صراحت باید بنویسم که هدف از طرح چنان مسأله ای یعنی بازی باریش اخوند های ایران و ملا های افغانستان را که نه تنها از طرف سازمان بلکه از جانب بخش هائی از جنبش چپ ایران نیز با قدردانی نگریسته شده و توانسته بود جان ده ها تن از رزمندگان ایرانی را از ضربت مرگ آور آخوند ها نجات دهد، اینک بعد از گذشتن ۳۰ سال نمی توانم به درستی حدس بزنم.

نفس همین ندانستن دست حریف های مقتدری چون امپریالیزم جنایت گستر امریکا و سایر شرکاء به خصوص برتانیای، ایران و پاکستان، این قلم را وادار می سازد تا در ارائه معلومات با دقت و صرفه جوئی های لازم برخورد نمایم. امید است اتخاذ چنین روشی بر نتایج کارم تأثیر سوء نگذاشته، پاسخ ها بتوانند رفع اتهام نمایند.

ادامه دارد